

روند نوسازی در روسیه: دولت قدرتمند و سطحی ماندن توسعه

جهانگیر کرمی^۱

رقیه کرامتی نیا^۲

نوسازی مدت‌ها است که دغدغه بسیاری از دولت‌های در حال توسعه می‌باشد، کشورهایی که تمایل دارند با اقتباس و الگوبرداری از جوامع غربی در مسیر توسعه و نوسازی گام بردارند. در روسیه نیز این فرآیند از زمان پتر کبیر آغاز شد و تا امروز همچنان به عنوان یکی از مسائل کلیدی در این کشور ادامه دارد.

این مقاله یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با استناد به منابع و داده‌های روسی به بررسی سیر تاریخی نوسازی سیاسی و اقتصادی در روسیه و تأثیر متقابل هرکدام از آنها بر دیگری می‌پردازد. همچنین این نوشتار ضمن ارائه تعاریف و نقطه‌نظرات گوناگون درباره نوسازی به شدت و ضعف اقدامات و سیاست‌های حاکمیت روسی در راستای نوسازی سیاسی و اقتصادی اشاره می‌نماید این مقاله به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که چرا نوسازی سیاسی و اقتصادی در روسیه روند معکوسی داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش اصلی این فرضیه مطرح می‌شود که نوسازی در روسیه به خاطر دولتی بودن هیچگاه نتوانسته است عمق اجتماعی بیابد و در نتیجه لاجرم همچنان سطحی و آسیب‌پذیر مانده است. هدف اصلی در این مقاله در جهت بسط این ایده، تبارشناسی و روند تکوین نوسازی در روسیه معاصر است. لذا این مطالعه، تلاش دارد ضمن بیان ضرورت‌های تاریخی برای ایجاد نوسازی اقتصادی در روسیه به ریشه بسیاری از مشکلات و موانع نوسازی سیاسی در روسیه امروز بپردازد.

واژگان کلیدی: اقتدارگرا، روسیه، نوسازی اقتصادی، نوسازی سیاسی و وارونگی.

Email: jkarami@ut.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات روسیه، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: rkeramatinia@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۱ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۴

مقدمه

گرایش به نوسازی تحت تأثیر انقلاب صنعتی و روند رو به رشد مدرنیزاسیون^۱ در غرب و توسعه ارتباطات به صورت یک نیاز جهانی درآمد. البته صنعتی شدن و حرکت به سوی مدرنیزاسیون در جوامع غربی به صورتی کاملاً خودجوش و از بستر جامعه شکل گرفت و مسیرهای بعدی را نیز بی‌وقفه پیمود. در روسیه تمایل به نوسازی از اواخر قرن هفدهم در دوران حاکمیت پترکبیر (۱۶۸۲-۱۷۲۵) آغاز و به جهشی مؤثر در راستای مدرنیزاسیون روسیه تبدیل شد. دومین جهش مدرنیزاسیون بعدها در دوران حاکمیت ایدئولوژی محور اتحاد جماهیر شوروی و در راستای تقویت ساختمان سوسیالیسم در تقابل با کاپیتالیسم و جهان سرمایه‌داری در قالب صنعتی‌سازی توسط استالین با استفاده از روش‌های قهری، ارباب و سرکوب در سطحی وسیع اجرا و پیگیری شد. اینک در قرن بیست و یکم موضوع نوسازی به‌طور جدی از سوی تحلیلگران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیگیری می‌شود. تا جایی که این مسئله دیگر بار از سوی محافل حاکم در روسیه مطرح گردیده است و به‌طور مشخص مدودیف در دوران ریاست جمهوری خود بر لزوم نوسازی و بالاخص نوسازی سیاسی تأکید داشت.

در این نوشتار با بررسی روند تاریخی تحول نوسازی در روسیه، مشخص می‌شود که مهم‌ترین مشخصه بارز نوسازی در این کشور این است که همواره نوسازی از بالا و توسط دولت اجرا شده است همچنین نوسازی اقتصادی در این کشور، روند معکوسی را برای نوسازی سیاسی ایجاد کرده و در واقع نوسازی اقتصادی به تقویت جایگاه دولت و افزایش اقتدارگرایی آن انجامیده است. لذا این مقاله به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که چرا نوسازی سیاسی و اقتصادی در روسیه روند معکوسی داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش اصلی این فرضیه مطرح می‌شود که مجموعه‌ای از عوامل بلندمدت و پایدار بستری را فراهم کرده‌اند که در نتیجه آن نوسازی در روسیه به‌طور عمده از طریق دولت و به شکل اقتصادی بوده و به افزایش قدرت و اقتدار دولت و در نهایت تضعیف نوسازی سیاسی و سطحی ماندن نوسازی اقتصادی انجامیده است. از این رو، می‌بینیم که آنچه امروز در روسیه در اثر تحریم غرب در حال وقوع است به خوبی چنین مشکلی را نشان می‌دهد.

^۱ . Modernization

آسیب‌پذیری‌های اقتصادی روسیه در برابر این تحریم‌ها در پایه و بنیاد ناشی از عمق نیافتگی فناوری و فقدان نقش مؤثر بخش خصوصی و به بیان بهتر عدم وجود ریشه‌های اجتماعی نوآوری، ابداع و خلاقیت می‌باشد که وجود یک دولت قدرتمند در همه حوزه‌ها و از جمله در حوزه اقتصادی، امکان پرورش اجتماعی دانش فنی را محدود ساخته است.

مسیر تاریخی روسیه مراحل گوناگون توسعه دولتی و فرهنگی را پشت سر گذاشته است. دوران روس کی‌یفی، حاکمیت تاتارها، تزار مسکو، دوران پتر و عصر امپراطوری، شوروی کمونیستی و سرانجام روسیه جدید پساشوروی. در اینجا به منظور ارزیابی بهتر پیرامون نوسازی سیاسی و ناهمسو بودن آن با نوسازی اقتصادی در روسیه امروز و شناخت بسترها و عوامل پایدار اثرگذار با گذری تاریخی و نگاهی واپس‌نگرانه به واکاوی روند نوسازی سیاسی و اقتصادی در روسیه می‌پردازیم.

چارچوب نظری؛ مفهوم نوسازی و نتایج داخلی آن

اصطلاح لاتین مدرنیزاسیون^۱ در ادبیات فارسی، معادل‌هایی چون نوسازی، مدرن شدن، متجدد کردن و نوین‌سازی و ... پیدا کرده است. این مفهوم از کلمه لاتین مُد^۲ به معنی همین حالا یا هم‌اکنون گرفته شده که بعد از جنگ جهانی دوم در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم میلادی به عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است (ازکیا، ۱۳۸۱: ۸۷). به گفته هانتینگتون^۳ نوسازی روندی چند بعدی متضمن تغییر در همه عرصه‌های اندیشه و عمل انسان است (عالم، ۱۳۷۸: ۱۰۹-۱۱۰).

دال^۴، یک نوسازی سیاسی موفق را وابسته به حضور دو معیار می‌داند: سطح بالای مشارکت سیاسی شهروندان و توسعه رقابت سیاسی باز گروه‌ها و رهبران سیاسی (البته ضمن رقابت سیاسی باز نخبگان سیاسی و توده جامعه). آلموند^۵ نیز جلب و مشارکت آحاد جامعه را در نظام نمایندگی سیاسی به عنوان معیار نوسازی سیاسی در نظر می‌گیرد (Коваленко, 2011: 247). نوسازی سیاسی آن‌گونه که در غرب صورت گرفته

^۱ . Modernization

^۲ . Modo

^۳ . Huntington

^۴ . Даль Р

^۵ . Алмонд Г

است، نتیجه تحرک اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی دانسته می‌شود. تحرک اجتماعی به معنی گسست از تعهدهای قدیمی اجتماعی و روان‌شناختی و اقتصادی و پذیرش الگوهای جدید جامعه‌پذیری و رفتار است، رشد اقتصادی نیز به معنی رشد کل فعالیت اقتصادی و برون‌داد سرانه جامعه ملی است و به‌طور کلی از لحاظ تولید، سطح صنعتی‌شدن و سطح رفاه فردی اندازه‌گیری می‌شود (عالم، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۱۱). برخلاف غرب، نوسازی در کشورهای رو به رشد شرقی، تقلیدی است و نوعی محصول وارداتی تلقی می‌گردد. تحولی که تنها در ظاهر جلوه‌گر شده و برآمده از درون جامعه نمی‌باشد.

عبدالرحمن عالم در کتاب «بنیادهای علم سیاست» در این خصوص می‌نویسد، برخی از کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا که به تازگی دولت‌های ملی مستقلی شده‌اند، الگو غربی نوسازی را پیش رو قرار داده‌اند. در این کشورها روند شهری شدن باسوادی و صنعتی‌شدن پرشتاب است و تولید ناخالص ملی افزایش نشان می‌دهد. اما بسیاری از خصوصیات نوسازی سیاسی از قبیل دموکراسی، ثبات، تمایزات ساختاری، الگوهای دستیابی به هدف و یکپارچگی ملی هنوز تحقق نیافته است. در واقع در این جوامع به جای حرکت به سوی دموکراسی از آن دوری شده و حکومت‌های نظامی خودکامه با رژیم‌های تک‌حزبی به وجود آمده است (همان). آنچه در اینجا حائز اهمیت است، بررسی چرایی چنین روندی است. لذا این مقاله در نظر دارد با مطالعه تاریخی به بررسی و تحلیل این مسئله در روسیه بپردازد.

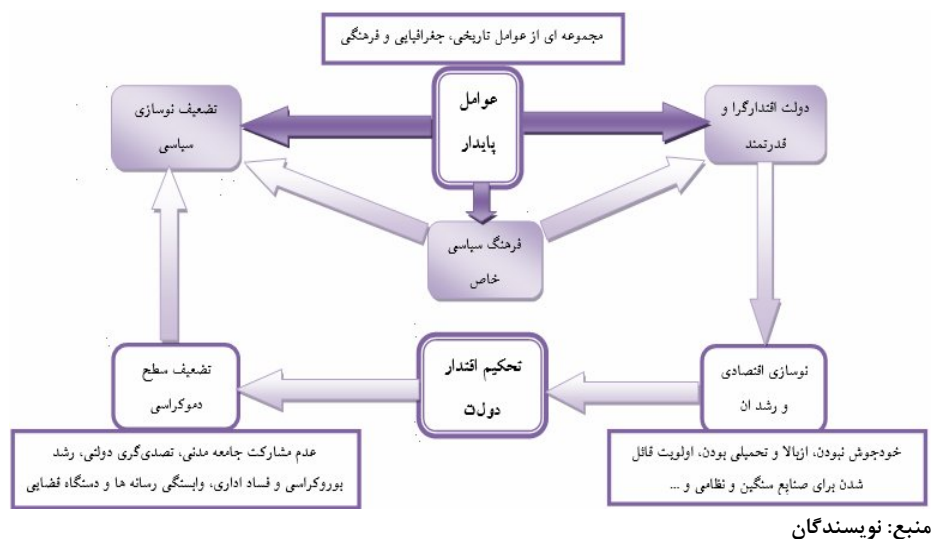
اما نوسازی اقتصادی نسبت به نوسازی سیاسی، اصطلاح ملموس‌تری است و درک و تلقی از آن تقریباً در نگاه بسیاری از صاحب‌نظران یکسان است. می‌توان گفت، نوسازی اقتصادی فرآیندی است که در راستای آن شاخص‌های اقتصادی در وضعیت مطلوبی قرار می‌گیرند و در واقع سلسله اقداماتی است که مبتنی بر افزایش کارایی و تقویت توانمندی بخش‌های گوناگون اقتصاد، اعم از صنعت، کشاورزی، انرژی و ... از طریق نوسازی و ماشینی کردن فرآیندهای تولید، ضمن به حداقل رساندن هزینه‌ها و حداکثر بهره‌وری می‌باشد.

برینگتون مور^۱ در کتاب ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی سه الگو را برای گذار به دموکراسی عنوان می‌نماید. از نگاه وی نخست انقلاب‌های دموکراتیک هستند که به پیدایش دموکراسی سرمایه‌دارانه انجامیدند و حاصل غلبه بورژوازی مدرن بر نظم قدیم و

^۱. Moor, Barrington

روند نوسازی در روسیه: دولت قدرتمند و ماهیت توسعه/۱۳۹

طبقات اجتماعی آن بود. دوم، انقلاب از بالا که توسط بخشی از اشرافیت حاکم انجام گرفته و به دلیل تعارضات داخلی آن به ظهور فاشیسم انجامید. و سوم، انقلاب دهقانی - کمونیستی که به طور عمده توسط طبقات ماقبل سرمایه‌داری که خصلتی ضددموکراتیک دارند به وقوع پیوسته است. از نظر مور^۱، سرانجام همه این راه‌ها توسعه و دموکراسی بوده است. الگوی توسعه روسیه به طور عمده با نوع سوم الگو مور قابل تطبیق است. اگرچه مور در بررسی این الگوها به کشورهای اروپایی، امریکا، چین، ژاپن و هند پرداخته است. اما در اشاراتی به روسیه، مسیر متفاوت آن را مورد توجه قرار می‌دهد. از نگاه وی در روسیه از سده ۱۶ به بعد شأن و جایگاه اشرافیت در برابر دولت‌ها شکسته است و بعدها نیز هیچگاه طبقات اجتماعی نتوانستند به مرتبه‌ای برای چانه‌زنی یا مقابله با دولت دست یابند. حتی توسعه سرمایه‌داری نیز به طور عمده به تشویق دولت و کاملاً وابسته به آن بوده است (مور، ۱۳۶۹: ۶۱).



^۱. Moor, Barrington

روند تاریخی نوسازی

الف. روند نوسازی روسیه تا انقلاب اکتبر (۱۹۱۷)

سوردلف^۱، اولین اتفاق نوسازانه را در تاریخ روسیه به زمان ولادیمیر مقدس^۲ و یاروسلاو خردمند^۳ (۱۰۱۹-۱۰۵۴) در قرن دهم و یازدهم میلادی مربوط می‌داند. در حقیقت، سیاست سیستماتیک و فعال داخلی و خارجی ولادیمیر و یاروسلاو به لحاظ سیاسی موجبات اولین نوسازی دولت واحد روسی را فراهم آورد. این سیاست جهت و خط مشی توسعه اجتماعی-اقتصادی و سیاسی کشور و فرهنگ آن را تا ثلث دوم قرن سیزدهم میلادی در چارچوب واحدی از فضای سیاسی اروپا تعیین کرده بود (Свердлов, 2011: 35-37). با وجود این، روسیه تا اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم میلادی یعنی دست کم دو سده پس از اروپای غربی، رنسانس را تجربه نکرد و در حقیقت تا زمان پتر کبیر که پنجره‌ای به سوی اروپا برای روسیه گشوده شد، جامعه روسیه در مقیاس بزرگ با فرهنگ غرب آمیخته نبود (کولایی و رشیدی، ۱۳۸۸: ۲۱۶). هرچند اصلاحات و «تلاش‌های غیرجسورانه‌ای» تحت حاکمیت تزار الکسی میخائیلویچ^۴ انجام شد (Ланцов, 2010). اما اصلاحات پایه‌ای و در ابعاد بسیار وسیع، جهت نوسازی در روسیه از زمانی آغاز شد که پتر کبیر به همراه هیاتی عالی‌رتبه، سفری به اروپای غربی داشت. وی در این سفر نه تنها با چشمان خود سطح متفاوتی از توسعه اقتصاد را در این کشورها با تکیه بر مؤسسات و کارخانجات رو به رشد و روابط بازار دید، بلکه شاهد ذهنیت منطقی و کاری اروپائیان نیز بود (Кудров, 2007: 37). بنابراین پتر کبیر به عنوان مبتکر نوسازی روسیه، وسیع‌ترین سطح نوسازی را در این کشور محقق نمود. تقریباً هر جنبه‌ای از ساختار اجتماعی-سیاسی تحت تأثیر استراتژی نوسازی پتر قرار گرفت، از ساختار دولتی، اقتصاد، کلیسا، ارتش، نظام آموزش و پرورش تا عادات حریم خصوصی. پتر کبیر سعی در تغییر دولت و جامعه با سازماندهی مجدد روش‌های مدیریت داشت. ایجاد سیستم مؤثر مدیریت کشور، ارتقاء سطح سازمان‌دهی و تشکیلات بوروکراتیک آن و بالا بردن سطح آموزشی مردم از جمله وظایف اصلی نوسازی در این زمان بودند (Молчанов, Молчанова, 2013: 7). لیکن این تحولات، تحت فشار دولتی و با شکوفایی و توسعه سریع صنایع در قالب کارخانه‌ها و

^۱ . Свердлов М.Б.

^۲ . Владимир Святославич

^۳ . Ярослав Мудрый

^۴ . Алексей Михайлович

مانوعوامل^۱ و بر اساس کار دستی و فناوری وارداتی صورت گرفت و اصطلاحاً «از بالا» و با استفاده از نیروی کار بردگان سرفی^۲ بود که تقریباً هیچ پاداشی دریافت نمی‌کردند (Кудров, 2011: 22). به بیانی دیگر برخلاف اصلاحات غربی که از همان قرن ۱۲ میلادی آغاز گردید، اصلاحات پتر آسیایی بودند به این معنا که تحت فشار و با خشونت و اجبار صورت گرفتند (Кудров, 2007: 37). در حقیقت تحول روسیه طبق الگوهای غربی و با اقتباس از آنها تنها در سطحی روبنایی تحقق یافت و به‌طور دقیق‌تر می‌توان گفت فرآیند یک‌جانبه‌ای از اعمال نوسازی جریان داشت. دولت می‌خواست روسیه به صورت یک کشور اروپایی مدرن به نظر برسد در حالی که از ایجاد بسترهای لازم برای تحولی عمیق و پایدار مغفول مانده بود و حتی با سیاست‌های تحمیلی در اجرای بسیاری از اصلاحات خود در راستای تحکیم اقتدار حکومت خودکامه برآمد.

هرچند به عقیده برخی از کارشناسان این تحول جهشی و سریع در فرآیند نوسازی روسیه و تبدیل آن از مسکوی تزاری و روسیه سنتی به امپراطوری قدرتمند که با گسترش فتوحات و توسعه ارضی همراه بود، بدون نوسازی تحمیلی و یک‌جانبه و ایجاد نهادهایی که موجبات ابزاری تسلط دولت را در شرایط جدید فراهم می‌کردند محقق نمی‌شد (Гудков, Дубин, 2008: 172). در این میان، تأثیر جنگ‌ها بر اجرای فرآیند نوسازی در روسیه قابل انکار نیست به‌طوری که با بررسی تحولات تاریخی سیاسی و اقتصادی می‌توان دریافت شکست‌هایی که روسیه طی جنگ‌هایی که طی قرون هجدهم و نوزدهم میلادی از قدرت‌های بزرگ اروپایی متحمل شده بود، اغلب به فعالیت و پویایی نوسازی امپراطوران روسیه منجر شده است. لذا می‌توان گفت در واقع جنگ شمال، آغازگر نوسازی روسیه بود و به دنبال آن از زمان سلطنت پتر کبیر و جانشینان وی تا زمان سلطنت پاول اول توسعه نسبتاً فعالی در روند نوسازی روسیه وجود داشت (Самохин, 2013: 227). پس از پتر کبیر می‌توان از سال‌های امپراطوری کاترین دوم به عنوان یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ سیاسی روسیه یاد کرد. در زمان کاترین دوم در روسیه ایده‌های پتر کبیر مجدداً احیاء شد، اما این بار در مسیر همگرایی با ساختار اجتماعی غرب و بر پایه تقویت ذهنیت غربی.

^۱ . Мануфактур

^۲ . Крепостных

دوران سلطنت او آغاز عصر حکومت مطلقه روشنفکری^۱ محسوب می‌شود که با اجرای اصلاحات لیبرال ضمن حفظ و تحکیم استبداد و خودکامگی نامحدود، قابل توصیف است. در این دوره، روشنفکران دموکراتی ظاهر شدند که خواهان محدودیت قدرت مطلقه امپراطوری و لغو حقوق سرواژی بودند و حتی افرادی مثل رادیشف^۲، ناویکف^۳ و شاهزاده شرباتف^۴ از موافقان پارلمانتاریزم^۵ در کشور به حساب می‌آمدند (Кудров, 2007: 45-47).

با جنگ کریمه واپس ماندگی شدید روسیه از قدرت‌های اروپایی به وضوح نشان داده شد، که مسبب به جریان‌افتادن موج جدید نوسازی در راستای کاهش شکاف موجود در حوزه اقتصادی-نظامی و واردکردن کشور در نظام اقتصادی جهانی و همچنین پافشاری بر منافع ملی خود گردید. اصلاحات وسیع سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۷۰ میلادی نتیجه آگاهی از علل عقب‌ماندگی نظامی- فنی کشور بود. لذا گزینش الگو اصلاحات روسیه، اقتباس از نمونه فناوری و اقتصادی غربی است (Баженова, 2011:25). بنابراین، مقید و مشروط‌بودن روندهای نوسازی روسیه به عوامل نظامی پس از شروع در ربع اول قرن ۱۸ میلادی تحت تأثیر جنگ‌های شمال در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی هم، مثل سابق ادامه یافت (Самохин, 2013:231). به این ترتیب، دور بعدی تحول نوسازی در مقیاس بزرگ (پس از اولین موج گسترده در زمان پتر) در سال‌های ۱۸۶۰ میلادی پس از لغو حقوق سرواژی آغاز شد. آزادی دهقانان به موازات ساخت‌وساز راه‌آهن، اصلاحات بانکی و ایجاد بانک‌های اختصاصی برای دهقانان صورت گرفت. اقتصاد روسیه به‌خصوص در دهه ۷۰ قرن نوزدهم میلادی شاهد افزایش قابل توجه صادرات محصولات کشاورزی، رشد صنعت و تجارت و فعال شدن توسعه سرمایه‌داری بود. شروع تغییر و تحولات دموکراتیک جامعه نیز در زمان سلطنت الکساندر دوم واقع شد. اصلاحات دهقانی (۱۸۶۱)، قضایی (۱۸۶۴)، محلی یا زمسکی^۶ (۱۸۶۴)، شهری (۱۸۷۰)، امکان ایجاد خودگردانی شهری، جنبش زمسکی و ارگان‌های منتخب خودگردانی محلی را فراهم آوردند، که به نوبه خود به شکل‌گیری نیروهای سیاسی‌ای انجامید که در پی دستیابی به حق شرکت در توسعه اصلاحات بیشتر و تصویب قوانین مهم بودند (Молчанов, Молчанова, 2013: 7).

^۱ . Эпоха Просвещенного Абсолютизма

^۲ . Радищев А.Н.

^۳ . Новиков Н.И.

^۴ . Щербатов М.М

^۵ . Parlmentaryzm

^۶ . Земская

در دوران نیکلای دوم، بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۳ میلادی و جنگ روس و ژاپن در سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵ میلادی شرایط بغرنجی در روسیه به وجود آورده بود و روسیه از سال ۱۹۰۶ میلادی دستخوش اصلاحات دیگری شد که مهم‌ترین آن اصلاحات ارضی^۱ استولپین^۲ بود. هانتینگتون در سامان سیاسی جوامع دستخوش دگرگونی، هدف استولپین را کاستن نقش کمون‌های روستایی و افزایش سطح مالکیت فردی زمین می‌داند، تا از این طریق، یک طبقه روستایی خرده‌مالک و راضی و البته یک منبع پشتیبانی استوار برای سلطنت به وجود آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۴۵-۵۴۶). مک دانیل^۳ نیز معتقد است تناقضات ناشی از نوسازی خودکامانه نیکلای دوم در جامعه سنتی روسیه به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی انجامیده است (مک دانیل، ۱۳۸۹: ۳۱۵). به این ترتیب خودکامگی حاکمیت دولتی روسیه سیری ممتد و بی‌وقفه در تمام دوران تاریخ ماقبل کمونیستی داشت که تحقق نوسازی سیاسی را در تنگنا قرار می‌داد. حتی می‌توان گفت، اراده سیاسی محدود برخی از حاکمان آزادی‌خواه در اجرای اصلاحات سیاسی و اعطای آزادی‌های مدنی، امری مقطعی و سرپوشی سیاسی با هدف حفظ قدرت و اقتدار نظام حاکم صورت می‌گرفت.

ب. روند نوسازی در دوران کمونیسم

تلاش بعدی برای دستیابی به نوسازی اقتصادی در روسیه در سال‌های حاکمیت شوروی تحقق یافت. اگرچه این تلاش در درجه اول با نام استالین همراه بود، لیکن به لحاظ نظری توسط خود لنین پایه‌گذاری گردید که طرح مارکسیستی توسعه و تغییر در شکل‌بندی اجتماعی-اقتصادی را در نظر داشت. وی بر آن بود تا برای «بنای سوسیالیسم^۴» در شوروی، نمونه‌های فنی و فناوری موجود در کشورهای صنعتی غربی را اخذ نماید. وی با پیش‌کشیدن وظیفه نوسازی فناوری، نه تنها یک هدف کلی یعنی ایجاد پایگاهی برای اجرای طرح بعدی نظام کمونیستی را مطرح کرد، بلکه بیشتر، هدفی خاص، یعنی ساخت‌وساز پایه‌های نظامی-فنی را برای تأمین قابلیت دفاعی شوروی طرح نمود. چنین هدفی زمینه‌ساز حضور

^۱. Аграрная Реформа

^۲. Столыпин П

^۳. Mc Daniel, Tim

^۴. Социалистическом Строительстве

«محاصره خصمانه کاپیتالیستی»^۱ و تهدید به مداخله از جانب آن شد. لذا به منظور دفاع در برابر تهاجم خارجی و همچنین کمک‌رسانی نظامی به «برادران هم‌طبقه»^۲ خارجی به ارتشی قوی و صنایع نظامی قدرتمند نیاز بود (Ланцов, 2010). در این میان به‌طور خاص به عنوان اولین تحولات اقتصادی شوروی، می‌توان از سیاست نوین اقتصادی لنین معروف به نپ^۳ یاد کرد که پس از کمونیسم جنگی^۴ در دهه ۲۰ قرن بیستم میلادی اجرا شد.

با اجرای نپ به جای تحویل مازاد محصولات کشاورزی پرداخت مالیات بر فروش آنها ضروری شد و کشاورزان مجاز بودند تا مازاد تولیدات خود را در بازارها به فروش برسانند. در شهرها نیز کنترل و اداره کارخانجات کوچک و کارگاه‌ها به صاحبان آنها برگردانده شد و امکان توسعه تجارت نیز فراهم گردید. به‌رغم دگرگونی‌های یادشده در این دوران لیبرالیسم اقتصادی (نپ) به عرصه سیاست راه نیافت (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۸) در واقع، اگرچه این عقب‌نشینی مصلحتی از سیاست‌های کمونیستی در عرصه اقتصاد با اقدامات و جهت‌گیری‌های نوین نپ به نوعی، سرمایه‌داری را در نظام سوسیالیستی احیاء کرده و شکلی از نوسازی اقتصادی را صورت بسته بود، لیکن تغییری در فضای سیاسی ایجاد نکرد، ضمن آنکه همین سیاست نوین اقتصادی ابزاری برای فرونشاندن آشوب‌ها و در نتیجه تقویت و تحکیم نظام نوپای کمونیستی بود.

در زمان اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به پیشبرد توسعه اقتصادی خود روی آورد و در جایگاه دوم جهان پس از ایالات متحده قرار گرفت. با این حال، این توسعه نتیجه توسعه طبیعی اقتصاد بازار نبود، بلکه در پی ایجاد یک نظام اداری با مدل بسیج اقتصادی، لغو آزادی فردی، مالکیت خصوصی و نهادهای دموکراتیک محقق شد. در این میان افزایش توان نظامی و رشد صنایع وابسته به آن بسیار شاخص بود. در اوایل دهه ۸۰ قرن گذشته، آهنگ رشد اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی به‌طور فزاینده‌ای کاهش یافت و شکست فاحشی در بسیاری

^۱ . Враждебного Капиталистического Окружения

^۲ . Братьям по Классу

^۳ . НЭП

^۴ . طی اجرای سیاست کمونیسم جنگی در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۱، ایجاد یک اقتصاد متمرکز مورد توجه قرار گرفت که در آن مالکیت دولت بر ابزارهای تولیدی تحقق یافت، بازار از میان رفت، بانک‌ها و تجارت خارجی نیز همانند صنعت و کشاورزی در کنترل دولت قرار گرفت. پلیس سیاسی (چکا) نیز در این دوره تشکیل گردید (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۷).

از جهات به‌ویژه در بهره‌وری تولید و پیشرفت علمی- فنی به بار آورد. اما در همان زمان، اتحاد جماهیر شوروی همچنان توازن خود را با ایالات متحده در زمینه تولید نظامی حفظ کرد (Kudrov, 2011: 22-24). بنابراین بخش قابل توجهی از برنامه‌های نوسازی اقتصادی در دوران شوروی به تقویت توان و تجهیزات نظامی معطوف شد.

ج. روند نوسازی در دوره جدید

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آغاز اصلاحات بازاری رادیکال در روسیه توسط دولت و رئیس‌جمهور آن، بوریس یلتسین آغازگر مرحله جدید نوسازی پساسوسیالیستی است. این نوسازی، یک نوسازی غیرکلاسیک با گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و با دگرگونی یک نوع جامعه (نوسازی‌شده) معاصر، یعنی جامعه سوسیالیستی به جامعه‌ای دیگر و به عبارتی لیبرال- بازاری بود (Доленко, 2012: 120). در این خصوص ژان - پل اسکوت^۱ فضای حاکم بر روسیه دوران یلتسین را چنین ارزیابی می‌نماید، «در رژیم جدید زندانی سیاسی وجود ندارد ولی استبداد در قوه مجریه حکم‌فرما است. آزادی‌های مدنی به دست آمد ولی جدایی قوای مقننه، مجریه و قضائیه به باد تمسخر گرفته شد. گلاس‌نوست^۲ مدتی در رسانه‌ها مورد بحث بود ولی قدرت حاکم از شفافیت لازم برخوردار نبود. آزادی مطبوعات غالباً رسالت خود را از دست داده و محلی برای تسویه حساب گروه‌های مخالف یکدیگر درآمد. همه این‌ها باعث شد تا توهم خطرناکی برای روس‌ها بین دموکراسی و آزادی هرچه‌گفتن پدیدار شود. دموکراسی به عنوان احترام به آزادی دیگران و نوعی از قواعد حقوقی مورد توجه قرار نگرفت. سیاست یلتسین به خوبی نشان داد که امتناع از اکثریت دوما، اراده حذف رقبا، حفظ اجماع‌گرایی ارثیه گذشته شورایی روس‌هاست. روسیه از فقدان حکومت قانون رنج می‌برد» (اسکوت، ۱۳۹۱: ۳۶۴). بنابراین، دیگر بار افکار عمومی در روسیه خواهان نظامی مقتدر و اقتدارطلب شد تا بتواند وضعیت موجود را سامان بخشد، دولتی که قادر باشد ضمن فائق آمدن بر مسائل پیش‌آمده در داخل و برقراری ثبات و امنیت داخلی در خارج از کشور نیز حیثیت پیشین روسیه را با نقش‌آفرینی‌های مؤثر در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی احیاء نماید. تمایلی که در دوران حاکمیت پوتین در عمل صورت گرفت.

^۱ . Jean-Paul Scot

^۲ . Гласность

پوتین پس از روی کار آمدن، احیای دولت را وظیفه اصلی دوران ریاست جمهوری خود نامید. وی به کرات بر ضرورت تقدم حاکمیت دولت بر حقوق فردی تأکید می‌نمود. بنابراین، ضرورت داشت وی پس از کسب قدرت، روش‌های نوینی را برای غلبه بر ضعف دولت به کار بندد. لذا شیوه‌های پیشنهادی وی برای تقویت حاکمیت دولتی دربرگیرنده مبارزه با فساد اداری و فرار سرمایه و همچنین حفظ منابع گسترده روسیه برای توسعه اقتصادی بود (Шелли, 2000). به این ترتیب، نوسازی اقتصادی از اصلی‌ترین برنامه‌های روسیه در زمان پوتین بود که به منظور احیای جایگاه روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در بستر تقویت حاکمیت دولتی در دستور کار دولت قرار گرفت.

پوتین با اصلاح قوانین مالیاتی سعی در بهبود تولید در کشور داشت. توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی و رقابتی شدن اقتصاد روسیه از دیگر محورهای برنامه‌های اقتصادی وی بود. او همچنین، کارآمدتر کردن بنگاه‌های اقتصادی و سودآوری شرکت‌ها را نیز مورد توجه قرار داد. در کل به قدرت رسیدن پوتین با بهبود عملکرد اقتصادی دولت روسیه همراه گردید. بالا رفتن بهای نفت کمک عمده‌ای در این زمینه بوده است. وی همچنین با صدور فرمانی، هفت منطقه در کشور را بر ۸۹ واحد فدرال مسلط ساخته است، که نمایندگان رئیس جمهوری کنترل آن را بر عهده گرفته‌اند (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۵۸) تا به این صورت سیاست‌های متمرکز دولت را تحقق بخشند.

وی در سال ۲۰۰۰ با صدور فرمانی به ایجاد مناطق هفتگانه اقدام نمود و نمایندگان خود را در آنها منصوب کرد، تا «روند همگرایی را در میان واحدهای فدرال تقویت کند» (کولایی، ۱۳۸۵: ۸۴). تقویت قانونی و عملی قدرت ریاست جمهوری در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. به این ترتیب، رئیس جمهور، بر اساس اصلاحات سال ۲۰۰۴، حق عزل رؤسای سازمان‌های منطقه‌ای و رؤسای واحدهای فدرال را دریافت نمود. تا سال ۲۰۰۸، روسیه به وضوح در جهت تقویت رژیم ریاست جمهوری پیش رفت (Межуев, 2010: 15).

به باور نیگماتولینا^۱ احزاب سیاسی در روسیه عملاً از امکان ایفای نقش میانجی بین مردم و مقامات برخوردار نیستند و قادر به محافظت از منافع رأی‌دهندگان نمی‌باشند. با توجه به عدم بلوغ جامعه مدنی، احزاب به عنوان کانال‌های ارتباطی جامعه مدنی و حکومت جلوه‌گر نمی‌شوند، بلکه درحقیقت مشتریان بیان‌کننده منافع گروهی هستند. آنها به منزله

^۱ . Нигматуллина И.В

اتحادیه‌ای از طرفداران و حامیان بر گرد رهبر سیاسی می‌باشند. در حقیقت حزب حاکم یعنی «روسیه متحد»^۱، موضع غالبی را در نظام حزبی فدراسیون روسیه اشغال نموده است. بنابراین در روسیه یک سیستم چندحزبی با یک حزب مسلط شکل گرفته است (Нигматуллина, 2014: 79-80). چنین واقعیتی، عملاً تکثر سیاسی و تکثیر قدرت در بین گروه‌های گوناگون سیاسی را نادیده می‌انگارد.

نوسازی از جمله مسائلی بود که مدودیف پس از روی کار آمدن بارها درخصوص اهمیت و ضرورت اجرای آن در روسیه سخن به میان آورده بود. وی در اولین پیام سالانه خود به مجمع فدرال فدراسیون روسیه در پنجم نوامبر سال ۲۰۰۸ به ضرورت نوسازی اساسی در ساختار سیاسی کشور اشاره نمود (Копыльцов, 2010: 147).

همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «روسیه به پیش!»^۲ مسیر توسعه روسیه و نوسازی اقتصاد و جامعه آن را مشخص نمود. وی در این مقاله غلبه بر وابستگی به فروش مواد خام، ساختن اقتصادی عاقلانه و مؤثر و حمایت از دموکراسی و ... را مورد تأکید قرار داد (Д. Медведев, 2009, kremlin.ru/transcripts/5413). مدودیف ۴ نوامبر ۲۰۱۲ قانونی را به امضا رساند که بر طبق آن اصلاحات نظام سیاسی روسیه آغاز شد. لذا قوانین جاری در این موارد تغییر یافتند: قانون «احزاب سیاسی»^۳ و «اصول کلی سازماندهی ارگان‌های قانونگذار (نماینده‌گی) و اجرایی حاکمیت دولتی واحدهای فدراسیون روسیه»^۴ (بالاترین مقام رسمی واحد فدراسیون روسیه توسط شهروندان بر اساس حق رأی همگانی، برابر و مستقیم با رأی‌گیری مخفی انتخاب می‌شود). با این تغییر، نامزدهای پست فرمانداری توسط احزاب سیاسی مطرح می‌شوند، لیکن، کاندیدای معرفی شده باید از فیلتر شهرداری عبور کند. البته، منطقه از حق خودبرگزینی کاندیداها برخوردار است. با این حال، کارشناسان اشاره می‌کنند که در کل کشور، حدود ۹۰ درصد نمایندگان شهرداری متعلق به حزب حاکم یعنی روسیه متحد می‌باشند (Нигматуллина, 2014: 79). در کل، «عمود قدرت»^۵ ساخته شده در کشور دارای اشکالاتی است؛ ضعف کنترل از جانب قوه مقننه و جامعه مدنی؛

^۱ . Единой России

^۲ . Россия, Вперёд! Опубликованная 10 Сентября 2009 Года

^۳ . О политических Партиях

^۴ . Об Общих Принципах Организации Законодательных (Представительных) и Исполнительных Органов Государственной Власти Субъектов РФ

^۵ . Вертикаль Власти

سیستم قضایی ضعیف و وابسته به قوه مجریه؛ تجمع لابی و «گروه‌های ذی‌نفع» گرد منبعی منحصر و یگانه؛ جامعه‌ای منفعل که با تردید نسبت به نفوذ خود بر حکومت می‌نگرد. از دیگر ویژگی‌های اصلی اقتدارگرایی^۱ در نظام سیاسی روسیه معاصر عبارتند از: تضعیف نفوذ سیاسی نخبگان منطقه‌ای و کسب و کار بزرگ؛ ایجاد کنترل دولتی بر کانال‌های تلویزیونی اصلی کشور؛ استفاده از منابع اداری در انتخابات؛ در اولویت قرار داشتن موقعیت حزب «روسیه متحد» که به‌طور کامل حامی و پشتیبان سیاست‌های رئیس‌جمهور است (Ibid: 81-82). به این ترتیب در روسیه اگرچه نهادهای دموکراتیک شکل گرفته‌اند، اما دموکراسی در این کشور تنها جنبه‌ای ظاهری و شکلی دارد و در محتوا چنین چیزی به منصفه ظهور نرسیده است. می‌توان گفت، نظام فعلی روسیه، نه یک سیستم دموکراتیک که در واقع نظامی شبه دموکراتیک است که در عمل بوسیله حکومت مهندسی می‌شود.

از دیگر شاکله‌های اساسی یک نظام دموکراتیک، جامعه مدنی پویا و وجود نهادهای مدنی قدرتمند و مستقل از دولت است. در این میان، رسانه‌های جمعی از ارکان اصلی جامعه مدنی به شمار می‌آید و تأثیر بسزایی بر بسیاری از فرآیندهای سیاسی-اجتماعی دارد، همچنین به عقیده لوسین پای^۲ «مناسب‌ترین روش برای جامعه‌پذیری و عامل قاطع نوسازیست.» (عالم، ۱۳۷۸: ۱۲۲). لازم به ذکر است که آزادی رسانه‌ها و ممنوعیت سانسور نیز در قانون اساسی فدراسیون روسیه (ماده ۲۹) لحاظ شده است، اما واقعیت‌های موجود و اظهار نظر بسیاری از تحلیلگران سیاسی در روسیه و جهان بیانگر این است که تحقق این اصل مهم نوسازی سیاسی در دوران حاکمیت پوتین به نحو محسوسی دستخوش تغییر شده و با چالش‌های بسیاری مواجه بوده است.

آمارهای تحلیلی ارائه‌شده از سوی نهادهای تحقیقاتی بین‌المللی نیز حاکی از شیب نزولی فضای آزاد رسانه‌ای در دوره پوتین است. در آمار ارائه‌شده از سوی بنیاد «خانه آزادی»^۳، روسیه به لحاظ میزان آزادی رسانه‌ها در سال ۱۹۹۴ در بهترین وضعیت (۴۰) از ۱۰۰ قرار داشته و در سال ۲۰۰۰ با رتبه ۶۰ و در سال ۲۰۰۶ با کسب رتبه ۶۶ در ردیف کشورهای «غیر آزاد» جای گرفت (نوری، ۱۳۸۹: ۱۷۲). بیکوا^۴ نیز ضمن اشاره به این مسأله

^۱ . Авторитаризм

^۲ . Pye, Lucian W

^۳ . Freedom House

^۴ . Быкова, Т. Н

می‌نویسد، «امروزه نظام سازماندهی رسانه‌های جمعی روسیه به آنها اجازه و امکانی برای استقلال نمی‌دهد» (Быкова, 2009: 27-28). علاوه بر این در بین رسانه‌های جمعی، تلویزیون به جهت بهره‌مندی از ابزارهای مؤثر برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و برد وسیعی که در سطح جامعه دارد، بسیار حائز اهمیت است. د.و. ناویکف^۱ نیز با در نظر گرفتن این مهم، تلویزیون روسیه را در دوره کنونی، عنصری برای نظام انحصار سیاسی بر می‌شمارد و بدین صورت به ضعف فرآیند نوسازی سیاسی صحنه می‌گذارد (Новиков, 2013: 79-80). بنابراین، هرچند پوتین بارها در سخنان خود از حمایت و تقویت جامعه مدنی سخن به میان آورده بود، اما واقعیت آن است که در دوره او جامعه مدنی و حکومت‌مداری دموکراتیک به نحو محسوسی تضعیف شد. وی، اگرچه وارث سیستم سیاسی ضعیف، فاقد روندها و سنت‌های دموکراتیک و نهادهای ناکارآمد بود، اما به باور کوچین^۲ در دموکراسی ضعیف و بی‌شکل دوره یلتسین روندهای رقابتی و کثرت‌گرا وجود داشت که در دوره پوتین می‌توانست تقویت و نهادینه شود، اما او بر اساس راهبرد تمرکز قدرت خود که مبتنی بر رویکرد دولت‌گرا و توسعه و تقویت قدرت و اقتدار دولت در برابر کنشگران مدنی و سیاسی بود، نه تنها به این امر همت نگمارد، بلکه مجال رفتارهای مستقل را از نیروهای سیاسی و کنشگران جامعه مدنی به نحو ملموسی سلب کرد (نوری، ۱۳۸۹: ۱۲۳). به باور ماکارنکو^۳ نیز، مشکل کلی که در تاریخ نوسازی روسیه وجود دارد، این است که هر دوره‌ای از آن به رغم همه دستاوردها (به خصوص در حوزه‌های اقتصادی و نظامی)، رقابت اقتصادی کمتر و آزادی سیاسی کمتری خلق کرده است. برای مثال، مدرنیزاسیون زمان شوروی، روسیه را به کشوری باسواد، صنعتی و شهری دگرگون کرد، اما بدون موتور رقابت و بدون ظهور انسان آزاد (Макаренко, 2010: 93-94). همچنین در این کشور، مخالفان نوسازی نظام سیاسی به مبالغه و بزرگ جلوه دادن خطرات و ریسک‌های آن تمایل دارند و برای نمونه به تبعات و تضعیف منابع اداری در انتخابات اشاره می‌کنند (Ibid: 102).

^۱ . Новиков Д.В.

^۲ . Kuchins, Andrew (2006), "Russian Regions and Internation Systems: A Trajectory of Post-Soviet Interaction", PONARS Policy Memo. Volgograd S TATE University. 1-5

^۳ . Макаренко Б.И

نوسازی و دموکراسی (نظام سیاسی) در روسیه

مطالعه تاریخی روسیه حاکی از آن است که نوسازی در روسیه به خصوص از زمان پتر کبیر تا کنون مقوله مهمی از جانب دولتمردان بوده و پس از آن بارها توجه خاصی به تحقق نوسازی در جنبه‌های اقتصادی و سیاسی- اجتماعی صورت گرفته است. در این میان، مسئله اصلی اینجا است که این نوسازی‌ها ماهیت خودکامه دولت را تغییر نداده، لذا مبنا و اساس اجتماعی-اقتصادی آنرا نوسازی نمی‌کنند. از این رو با عدم موفقیت به پایان می‌رسند. در واقع، دموکراسی حلقه مفقوده‌ای در نوسازی اقتصادی و نظام سیاسی روسیه در همه دوران تاریخی روسیه بالاخص در سال‌هایی که با جهش نوسازی اقتصادی مواجه شده، بوده است.

به عنوان مثال در نتیجه سیاست‌های اجباری پتر، رشد ابعاد تولید صنعتی در روسیه، طی سال‌های حکومت وی حداقل ۱۰ برابر توسعه یافت که جهشی واقعی در توسعه اقتصادی کشور بود. در حقیقت، پتر تمام آنچه را که مفید می‌دانست به غیر از بشردوستی و دموکراسی از غرب اقتباس می‌نمود. بر اساس اطلاعات موجود به هنگام ساخت سنت پترزبورگ^۱ حداقل صد هزار نفر کشته شدند و جمعیت کشور در سال تاجگذاری وی تقریباً به ۲۰ درصد کاهش یافت. مالکان کارخانجات، نظام سرفداری را به شدت گسترش داده و از استخدام آزاد افراد امتناع می‌ورزیدند. با گسترش زمینه به‌کارگیری از کار اجباری در کشور، عدم آزادی مردمان زیردست فزونی یافت و انشعاب فرهنگی مردم هر روز بیشتر از قبل در کشور ریشه می‌دواند (Кудров, 2007: 41-42). روسیه در سال‌های حاکمیت الکساندر سوم نیز در ابعاد صنعتی به رشد قابل ملاحظه‌ای دست یافت و به بیانی دستخوش انقلاب صنعتی شد که با بسیاری از معیارهای جوامع اروپایی همخوانی داشت. لیک در این سال‌ها، تحت تأثیر سیاست‌های خودکامانه الکساندر سوم، دیگر بار مبانی دموکراسی نادیده انگاشته شد و مورد تهدید جدی قرار گرفت. تجربه بعدی روسیه در جهش نوسازی اقتصادی در دوران شوروی و هم‌زمان با حاکمیت استالین به وقوع پیوست. یعنی درست زمانی که جامعه شوروی در پی سخت‌گیری و تصفیه‌های مکرر استالین و تقویت حاکمیت پلیسی، سال‌های پرتلاطمی را که آکنده از ترور و وحشت بود پشت سر نهاد.

^۱ . Санкт-Петербург

در رابطه با چگونگی نوسازی سیاسی در دوران شوروی، دالینکو^۱ بر این عقیده است که از نقطه نظر نظام سیاسی، نوسازی سوسیالیستی اولاً به نابودی تمام نهادهای دموکراتیک دوره پیشین و جایگزینی آن با یک نظام سیاسی کیفی جدید منجر شد که وجه مشخصه آن فقدان تمام صفات مشخصه مهم و مسلم دموکراسی از قبیل انتخابات آزاد، تکثر سیاسی و ایدئولوژیک، مخالفین، آزادی سیاسی واقعی، رسانه‌های مستقل و غیره بود. بنابراین این مقوله در شرایط سیاسی جدید بازگویی ماهیت تک‌محور و شخصی حکومت است، که در آن مرکزیت اصلی و یا هسته سیستم سیاسی، حزب کمونیست به ریاست دبیرکل بود، که هویت وی نقش تعیین‌کننده‌ای را در سیاست ایفا می‌نمود (Доленко, 2012: 119). امروزه نیز روسیه در شرایط سال‌های پس از فروپاشی و به رغم برداشتن گام‌های اساسی در تحقق جامعه‌ای نو و نوسازی، هنوز در راستای بنای جامعه‌ای دموکراتیک که قائل به اصول و مبانی دموکراسی است، ناکام بوده است.

اهمیت تحقق دموکراسی در فرآیند نوسازی سیاسی در حدی است که حتی بر روابط و تعامل روسیه با کشورهای توسعه‌یافته غربی تأثیر گذاشته است. در این خصوص، ترینین^۲، ضمن بحث پیرامون مشکلاتی که روسیه در تلاش برای افزایش نفوذ بین‌المللی خود با آنها مواجه شده است به عدم تکامل فرآیند دموکراسی‌سازی (دموکراتیزه کردن) روسیه اشاره می‌نماید و این مسئله را یکی از محدودیت‌های عمده برای به رسمیت شناخته شدن مشروعیت منافع روسیه در جهان از جانب غرب در نظر می‌گیرد (Бусыгина, Филиппов, 2010; 109).

نتایج داخلی نوسازی در روسیه

الف. الگوی توسعه تجهیززی و بسیجی - تعدادی از تاریخ‌نگاران روسی اساس تمدن‌سازی روسیه را از نوع توسعه تجهیززی و بسیج‌گونه^۳ برشمرده‌اند (Морозов, 2011: 176). ویژگی این نوع از توسعه آن است که دستیابی به اهداف ضروری بر استفاده و به کارگیری وسایل غیرعادی متمرکز می‌شود. در روسیه توسعه تجهیززی یا بسیجی در پی شرایط سخت آب و هوایی و تهدید دائمی از سوی دشمنان خارجی شکل گرفته است به گونه‌ای که بر اثر آن

^۱ . Доленко Д. В

^۲ . Тренин Д

^۳ . Мобилизационного Типа

جامعه روسیه مجبور بود به‌طور مداوم تمام نیروی خود را در مبارزه برای بقا جمع کرده و منافع خصوصی را تحت فرمان و تابع منافع دولتی در بیاورد و همچنین آزادی شخصی اعضای خود را محدود نماید، لذا شکل‌گیری سازکارهای تحمیل و اجبار غیر اقتصادی و هنجار رفتار سیاسی متناسب با آن را در پی داشت (Соловьева, 2012: 40).

ب. اقتدارگرایی تاریخی دولت و خودکامگی در روسیه-کراسنف^۱ سه گام عمده را برای پیروزی اقتدارگرایی در تاریخ روسیه معرفی کرده است. به عنوان گام نخست از پذیرش مسیحیت ارتدکس یاد می‌کند و آن را گامی در راستای اجرای مدل شرقی برمی‌شمارد. چرا که به عقیده وی مسیحیت ارتدکس، دینی است که در یک دولت استبدادی یعنی بی‌زانس شکل گرفته بود، سرزمینی که دارای سنت صدساله خدمت به دولت بود و از نظر مسائل اخلاقی بر ارزش‌های جمع‌گرایانه تمرکز داشت. گام دوم، حمله تاتارها و مغول‌ها است که ویران‌کننده پایه اقتصادی الگو غربی و از بین‌برنده اساس اجتماعی توسعه دموکراتیک یعنی تولید آزاد و پایه‌گذار فرهنگ سیاسی استبدادی بود. سومین گام، پیروزی الگو مسکو برای مرکزیت سرزمین روسیه است. کراسنف تقویت مسکو در اتحاد سرزمین‌های روسی را منجر به استقرار نوع خاصی از سیستم سیاسی یعنی نظام خودکامانه می‌داند که بارزترین نمونه‌های آن در دوران ایوان مخوف، نیکلای اول و استالین تحقق یافت (Краснов, 2012: 5). فاناتوف^۲ نیز، یکی از اجزاء و عناصر الگوی پیشرفت و توسعه روسیه را قدرت دولتی^۳ معرفی می‌کند که گزینه روسی آن با مفاهیمی همچون اقتدارگرایی سلسله‌مراتب عمود قدرت و تقدس ارگان‌های مرکزی مدیریت مشخص می‌شود. در این رابطه، نکته‌ای که حائز اهمیت است، حاکم بودن روح پدرسالاری دولت روسی و ایفای نقش حمایتگری، کنترل و مدیریت آن بر کلیه فعالیت‌های حیاتی در تمام دوره‌های تاریخی روسیه می‌باشد (Морозов, 2011: 180). در عین حال، مورخان روسی وجود جنبه استبدادی و خودکامانه دولت‌های روسیه را به سبب تشکیل سرزمینی عظیم و بیکران یک ضرورت تلقی می‌کنند (بردیایف، ۱۳۸۴: ۲۶).

ج. نوسازی تحمیلی - «از بالا» - به عقیده کاولین^۴، زندگی روسیه به‌طور سنتی به عنوان «حرکت از بالا به پایین» در جریان بود و توده‌های مردمی، مطالبات و قوانین ابلاغ

^۱. Краснов

^۲. Фонотов

^۳. Державная Власть

^۴. Кавелин

شده از بالا را منفعلانه درک می‌کردند. دولت و نهادهای دولتی با نفوذ قاطع در طرح‌ها و ابتکار عمل عمومی، تسلط بلامنازعی داشتند (Волкогонова, 2008: 47).

موانع نوسازی سیاسی در روسیه

الف. ویژگی‌های جغرافیایی - روسیه به لحاظ شرایط جغرافیایی با خصیصه‌هایی همراه است که در سرنوشت تاریخی و شکل‌گیری نظامات سیاسی حاکم در این پهنه جغرافیایی بی‌تأثیر نبوده است. مهم‌ترین و مؤثرترین این ویژگی‌ها که در آثار بسیاری از نویسندگان روس به آن اشاره شده، شامل مواردی از قبیل؛ وسعت و بیکرانگی، فقدان مرزهای طبیعی دریاها، بستره و یخبندان، شرایط جوی و آب و هوایی نامطلوب با تغییرات ناگهانی و قرار گرفتن در میانه تمدن‌های شرق و غرب می‌باشد. همچنین در بسیاری از آثار روسی از تأثیر شرایط جوی و جغرافیایی روسیه بر ذهنیت انسان روس و فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه روسی سخن به میان آمده است، که علی‌القاعده این موارد نیز در شکل‌گیری نوع خاص نظامات سیاسی در روسیه نقش‌آفرین بوده‌اند و درحقیقت به عنوان مانعی برای نوسازی سیاسی در روسیه محسوب می‌شوند.

بردیاپف^۱ در فواصل گوناگون اثر خود به نام «ریشه‌های کمونیسم روسی و مفهوم آن»^۲ بسیاری از خصلت‌های متضاد روس‌ها از جمله بشردوستی و سنگدلی، اقتدارگرایی و آنارشیزم^۳ (قتدارگریزی و هرج و مرج طلبی)، شیفتگی برای آزادی و احساس وابستگی، شووینیزم^۴ (وطن‌پرستی افراطی) و ضدملی‌گرایی^۵ (جهان‌شمول و عام‌بودن طبع روس‌ها)، ریاضت‌طلبی و لذت‌جویی را بیان کرده و با دخیل دانستن شرایط آب و هوایی و زیستی بر روحيات انسان به توجیه این دوگانگی «روح روسی»^۶ می‌پردازد (Бердяев, 1990). به عقیده وی عامل جغرافیا بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی روسیه نیز تأثیر نهاده است.

ب. شرایط ژئوپلیتیک روسیه - شرایط ژئوپلیتیک نقش مهمی در شکل‌دهی مدنیت و تمدن ایفا می‌نمایند (Фомина, 2003). به عقیده کراسنف، ژئوپلیتیک روسیه از

^۱ Бердяев Н.А.

^۲ Истоки и Смысл Русского Коммунизма

^۳ Anarchism

^۴ Chauvinisme

^۵ Internationalism

^۶ Русская Душа

آنجایی حائز اهمیت است که در میانه شرق و غرب واقع شده است، لذا تأثیر تمدن‌های متفاوت بر سرنوشت تاریخی روسیه دور از انتظار نبود؛ به باور وی، عامل جغرافیایی از چند منظر بر شکل‌گیری نظام دولتی روسیه تأثیرگذار بود: اول - تأثیر کلی وضعیت ژئوپلیتیک بر سرنوشت اقوامی که در معرض حملات و تهاجم دائمی قرار داشتند. دوم - تعیین‌کننده بودن شرایط طبیعی بر ساختار اقتصاد و شیوه زندگی. از این منظر شرایط آب و هوایی سرزمین روسیه انگیزه چندانی را برای انتقال به اشکال موثر اقتصادی مهیا نکرده است. همچنین وجود منابع پایان‌ناپذیر به‌طور جدی بر توسعه این کشور تأثیرگذار بود. ضمن آنکه، کم‌جمعیتی سرزمین پهناور روسیه، عامل مؤثر دیگری بر سرنوشت تاریخی نظام دولتی روسیه و مسیر دشوار نوسازی آن می‌باشد (Краснов, 2012:5). تراکم کم جمعیت و پراکندگی آن در این سرزمین بیکران، تشدید کنترل بر جامعه از جانب دولت را از طریق حقوق سرواژی و سازوکار سیستم طبقاتی تقویت می‌کرد. علاوه بر این به علت مرزهای محافظت‌نشده توسط موانع طبیعی همچون دریاها و رشته کوه‌ها، همواره شرایط سیاسی نامطلوب بوده و روسیه در طول تاریخ در معرض حملات متعدد با شرق و غرب قرار داشته است. همین عامل ژئوپلیتیکی یعنی باز بودن مرزها و آسیب‌پذیری و دفاع‌ناپذیری آنها مستلزم ایجاد و برخورداری از یک ارتش بزرگ بود که تحقق آن، افزایش نقش دولت را در پی داشت (Фомина, 2003).

ج. ویژگی‌های تاریخی روسیه - روسیه از لحاظ تاریخی، توسط حاکم مستبد یگانه‌ای، متحد و اداره شده است که از پشتیبانی نیروهای نظامی و امنیتی عظیم و بوروکراسی وسیع دولتی برخوردار بود. قدرت متمرکز و تقریباً نامحدود نیز به واسطه نهادهای ایدئولوژیکی همچون کلیسای ارتدکس و حزب کمونیست که خصوصیات خدائگونه به حاکم اعطا کرده‌اند، مشروعیت یافته است (بلینگتون، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۰). در این میان منابع روسی به‌طور مشخص از پذیرش مسیحیت ارتدکس در سال ۹۸۸ م. توسط ولادیمیر و سیطره ۲۴۰ ساله تاتارهای مغول بر سرزمین‌های روسی به عنوان بسترهای اساسی شکل‌گیری اقتدارگرایی تاریخی دولت و نقش‌آفرینی حکومت مطلقه در تاریخ سیاسی روسیه یاد می‌کنند.

د. فرهنگ سیاسی - یکی از ویژگی‌های عمده فرهنگ سیاسی، که فیلسوفان روسی به ویژه ایلین^۱ و بردیایف به آن اشاره کرده‌اند، سبک خاصی از روابط بین دولت و جامعه و علی‌الخصوص موضع غالب دولت در ارتباط با جامعه است. می‌توان گفت که اقتدارگرایی یک اصل در زندگی اجتماعی روسیه است. بردیایف علت این پدیده را در فرهنگ سیاسی روسیه در عدم پیوند طبیعت «زنانه» روس‌ها و شروع «مردانه» دولت می‌داند. در این وضعیت، دولت به عنوان یک موجود خارجی، شکل‌دهنده و واردکننده نیروی مردمی غیر قابل کنترل در یک محدوده خاص درک می‌شود (Соловьёва, 2012: 39).

ه. ذهنیت و هویت روسی - تاریخ روسیه تا حد زیادی بر شکل‌گیری ذهنیت روسی با تمام ویژگی‌های آن تأثیر نهاده است. به عبارت دیگر، شخصیت روسی، مانند هر شخصیت دیگری، به طور عمده با زمان و مکان شکل گرفته و تاریخ و شرایط جغرافیایی اثر ماندگاری بر ذهنیت روسی به جا گذاشته است. تهدید نظامی دائمی طی قرن‌ها موجب وطن‌پرستی خاص روسی و تمایل آنها نسبت به دولت مرکزی قوی گردیده و شرایط آب و هوایی سخت و بی‌امان ضرورت زندگی و کار جمعی را ایجاد کرده است. وسعت بیکران این سرزمین نیز که خاص روسیه می‌باشد در پیدایش تمایل ذهنی روس‌ها به دولتی مقتدر بی‌تأثیر نبوده است (Бадмаева, Тимофеева, 2010: 68-69).

ی. ساختار اقتصادی و اداری - علاوه بر موارد یادشده، که دلایل زمینه‌ای و پایداری را به عنوان مانعی برای نوسازی سیاسی در روسیه ایجاد کرده‌اند، ساختار اقتصادی و اداری حاکم در شرایط فعلی این کشور نیز به تضعیف نوسازی سیاسی دامن می‌زند. در واقع، اقتصاد رانتی^۲ و فساد^۳ بوروکراسی^۴ مهم‌ترین مشخصه ساختار اقتصادی و اداری روسیه امروز می‌باشد که البته از سابقه دیرینه در این کشور برخوردار است.

روسیه از جمله کشورهایی است که در عین برخورداری از منابع وسیع انرژی، اقتصادی وابسته به فروش مواد خام دارد و از این رو دولت رانتیر^۵ محسوب می‌شود (البته هر کشوری که از منابع انرژی بهره‌مند است، لزوماً دولت رانتیری نیست). این وضعیت (وابستگی

^۱ . Ильин И. А.

^۲ . Rentier Economy

^۳ . Corruption

^۴ . Bureaucracy

^۵ . Rentier State

روسیه به صادرات مواد خام) طی ده سال از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ بدتر شده است. به طوری که اگر صادرات مواد خام در سال ۲۰۰۰، ۴۴ درصد از کل صادرات این کشور را شامل می‌شد در سال ۲۰۱۰، ۶۵ درصد از کل صادرات را پوشش داده است (Немцов, Милов, 2010: 31). در رابطه با تأثیرگذاری متغیر دولت رانتیر بر فرآیند نوسازی سیاسی، می‌توان به یک رابطه معنادار میان رانتیر بودن دولت و ماهیت غیردموکراتیک آن اشاره نمود. به اعتقاد پای^۱ تمرکز و اتکای انحصاری دولت رانتیر بر درآمدهای نفت و ضدیت ذاتی آن با تکثر سیاسی و پویایی جامعه مدنی در عمل، بستر مناسبی برای استقرار نظام سیاسی بسته فراهم می‌آورد در نتیجه نظام سیاسی، بسیاری از لوازم دموکراسی و تجلی اراده مردم را از دست داده و میزان مشارکت و رقابت سیاسی در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی به پایین‌ترین سطح ممکن تنزل می‌یابد (عبداللهی، راد، ۱۳۸۸: ۳۶). همچنین دولت رانتیر در پی وفادار ساختن افراد جامعه به خود، دست به تشکیل بوروکراسی گسترده با کارایی کم می‌زند، که در پی اعمال چنین سیاستی، جامعه را در مسیر خاص‌گرایی و نسب‌گرایی که از ویژگی‌های جوامع توسعه‌نیافته سیاسی و غیردموکراتیک است، خواهد کشانید (طاهری، صفاری امان، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۱۸). بنابراین، رانتیر بودن دولت از آن رو که موجب افزایش فساد اداری در کشور می‌شود نیز، مانعی برای تحقق نوسازی سیاسی به شمار می‌آید. با این حال، همانطور که در قسمت‌های پیشین اشاره شد، دلارهای نفتی به منظور تحقق نوسازی اقتصادی به خصوص در حوزه صنایع نظامی به یاری دولتمردان روسیه آمده، لیکن حاکم‌بودن دولتی رانتیر در روسیه، اگرچه تحقق نوسازی اقتصادی را در برخی موارد تسهیل کرده، لیکن با تهدید مبانی دموکراسی به تحدید پیشبرد نوسازی سیاسی در این کشور انجامیده است.

علاوه بر این، طبق گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل^۲ روسیه از سال ۱۹۹۶ تا کنون، همواره در ردیف کشورهایی که بیشترین فساد را دارند قرار داشته است. در واقع فساد سال‌هاست که یکی از مشکلات اصلی پیش روی دولتمردان روسیه می‌باشد (کرامتی‌نیا، کرمی، ۱۳۹۲: ۲۹). طبق نظر دیوید ان جی^۳، فساد با زیر پا گذاشتن تساوی حقوق افراد در برابر قانون و تضعیف شالوده نهادی که رشد اقتصادی به آن وابسته است مانع توسعه

^۱ . Pye, Lucian W.

^۲ . Transparency International

^۳ . Ng D.(206). The impact of Corruption on Financial markets. *Managerial Finance*, 32(10), 822-836.

روند نوسازی در روسیه: دولت قدرتمند و ماهیت توسعه / ۱۵۷

می‌شود (زاهدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۸). رفیع‌پور در کتاب خود «سرطان اجتماعی، فساد» به رابطه‌ای معکوس در مورد فساد و دموکراسی تأکید می‌نماید (رفیع‌پور، ۱۳۸۸: ۱۶). بنابراین، فساد اداری از آنجایی که با دموکراسی در تضاد است، تهدید موثری برای نوسازی سیاسی به حساب می‌آید.

الگو تحلیلی دولت رانتیر و نوسازی سیاسی



منبع: نویسندگان

نتیجه‌گیری

نوسازی، مسیری طولانی است که در بستر زمان از یک جامعه کشاورزی به یک جامعه صنعتی از تشکلهای قبل از سرمایه‌داری به سرمایه‌داری کشیده می‌شود. در غرب، نوسازی طبیعی و اندام‌وار رخ داده است. سرمایه‌داری و جامعه صنعتی از اعماق فتودالیسم میهنی و جامعه کشاورزی توسعه یافتند. اما در شرق، نوسازی به گونه‌ای غیرطبیعی و با انتقال دستاوردهای تمدن غرب در سرزمین خودی روی داده و از این رو برای این ملل جنبه وارداتی داشته است. نوسازی در روسیه نیز جنبه‌ای غیرطبیعی و وارداتی داشت و در واقع، نوسازی در این کشور همانند ملل شرقی با انتقال دستاوردهای تمدن غرب به داخل آن رخ داده است. مبتکر مدرنیزاسیون و نوسازی در روسیه پتر کبیر بوده است. وی در اجرای اصلاحات اروپایی مجبور شد مقاومت سرسختانه جامعه را به شدت سرکوب نماید. به دنبال اصلاحات پتر، روسیه در ظاهر به صورت غربی در آمد، اما در حقیقت به استبداد شرقی بدل شد. در غرب، نوسازی به خودی خود و از پایین صورت گرفت. در حالی که در روسیه از بالا و به گونه‌ای اجباری و تحمیلی پیاده شد. منبع تمدن غربی، ابتکار شخصی آزاد و کارآفرینی

خصوصی بود. در حالی که منبع نوسازی روسیه، اراده فرمانروای مطلق بود که به تمایلات زبردستان خود احترام نمی‌گذارد و می‌تواند هر کسی را به هر طریقی به هر کاری وادارد. همچنین در این بررسی، نقش پررنگ جنگ‌ها به‌خصوص جنگ‌هایی که روسیه با دول قدرتمند اروپایی رویارو بود در بروز و پیدایش احساس نیاز به نوسازی نشان داده شد، و از اینرو، حجم وسیعی از اصلاحات و نوسازی، معطوف به نوسازی اقتصادی و بیشتر در مسیر تقویت توان نظامی و تجهیز ادوات جنگی پیش می‌رفت.

علاوه بر این، فرآیند نوسازی در روسیه در اکثر دوره‌های تاریخی، علاوه بر پیاده کردن اصلاحات اقتصادی در حوزه سیاست تا آنجا که به ساخت دولت مربوط می‌شد تحولاتی را پذیرفت، اما اکثر اصلاحات و تغییر و تحولات صورت‌گرفته در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای تقویت کارایی و افزایش اقتدار حکومت و تسلط و نفوذ بیشتر آن بر جامعه مدنی بود. از این رو اگرچه دولت مطلقه تزاری، حکومت تمامیت‌خواه کمونیستی و دولت اقتدارگرای پوتین در دوران پساکمونیستی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی دستاوردهایی برای توسعه و نوسازی داشت، اما در حوزه سیاست و نظام سیاسی مانع توسعه و در حقیقت نوسازی سیاسی بود. در بررسی چرایی این روند، مشخص شد مجموعه‌ای از عوامل بلندمدت و پایدار بستری را فراهم کرده‌اند که در نتیجه آن نوسازی به طور عمده از طریق دولت و به شکل اقتصادی بوده و به تضعیف نوسازی سیاسی و افزایش قدرت و اقتدار دولت انجامیده است. در بررسی عوامل وارونگی نوسازی سیاسی و اقتصادی در روسیه، دلایل پایدار و زمینه‌ای در قالب متغیرهای زیر مورد شناسایی قرار گرفت:

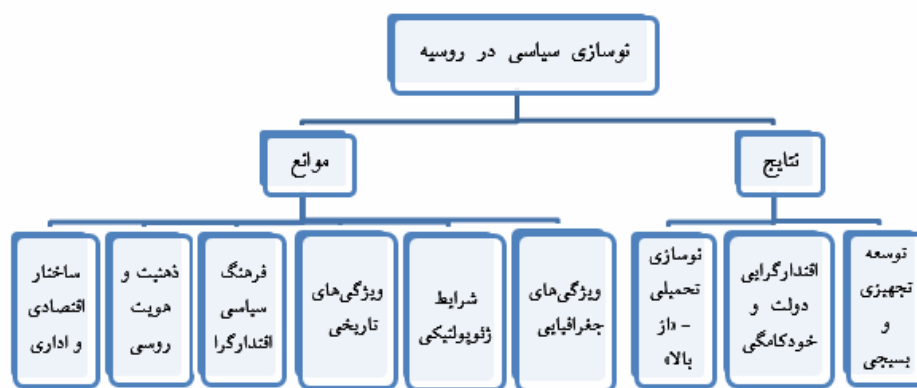
ویژگی‌های تاریخی تجربه تسلط و حکمفرمایی دولت‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت (روس کی‌یفی (فرهنگ غربی)، حاکمیت تارتارهای مغول (فرهنگ شرقی)، روس مسکو و عصر امپراطوری (اقتدارگرایی حکومت خودکامه)، شوروی (نظام توتالیتار)، دوران پساکمونیستی (دوران گذار حاکمیت یلتسین و دوران اقتدارگرایانه حاکمیت پوتین)، همچنین پذیرش مسیحیت ارتدوکس؛

شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک (وسعت سرزمین، پراکندگی جمعیت، آسیب‌پذیری مرزها دریاهای بسته، شرایط جوی نامساعد و لزوم کار جمعی و بسیج نیروها) همچنین قرار گرفتن در میانه تمدن‌های شرقی و غربی؛

فرهنگ سیاسی روسیه (اقتدارگرایی دولت و پدرسالاری بودن آن) و ذهنیت و هویت روسی (شرقی بودن) که خود تابع شرایطی می‌باشند که ریشه در تاریخ، جغرافیا و فرهنگ مردم روسیه دارند.

در حقیقت شرایط جغرافیایی و حوادث تاریخی منجر به نوع خاصی از نوسازی در روسیه گردید، گونه‌ای که در آن روح اقتدارگرایی حاکمی مقتدر که هدایتگر جماعتی کثیر است، جریان دارد، لذا همواره نوسازی اقتصادی، برای دولت دستاویزی است تا بدین وسیله به تحکیم قدرت و اقتدار خویش مبادرت ورزد؛ از این رو، نوسازی اقتصادی در روسیه در دوره‌های متمادی به تخریب پایه‌های دموکراسی و در نتیجه تضعیف نوسازی سیاسی انجامیده است. علاوه بر موارد یادشده ساختار اقتصادی رانتیر و فساد اداری موجود در ساختار اداری روسیه امروز نیز تضعیف نوسازی سیاسی را در این کشور تقویت کرده است. در واقع، آنچه که امروز در روسیه در اثر تحریم غرب در حال وقوع است به خوبی چنین مشکلی را نشان می‌دهد. آسیب‌پذیری‌های اقتصادی روسیه در برابر این تحریم‌ها در پایه و بنیاد ناشی از عمق نیافتگی فناوری و فقدان نقش موثر بخش خصوصی و به بیان بهتر عدم وجود ریشه‌های اجتماعی نوآوری، ابداع و خلاقیت می‌باشد که وجود یک دولت قدرتمند در همه حوزه‌ها و از جمله در حوزه اقتصادی، زمینه پرورش اجتماعی دانش فنی را محدود ساخته است.

در پایان می‌توان نتایج و موانع اصلی نوسازی سیاسی روسیه را در قالب مدل زیر به‌طور خلاصه ارائه نمود.



منبع: نویسندگان

منابع و مأخذ

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، نشر کلمه، چاپ چهارم.
- اسکوت، ژان-پل (۱۳۹۱)، *تاریخ روسیه از پتر کبیر تا امروز (پوتین)*، ترجمه سید حامد رضیئی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بردیاف، نیکلای (۱۳۸۳)، *ریشه‌های کمونیسم روسی و مفهوم آن*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، نشر خورشیدآفرین.
- بلینگتون، جیمز (۱۳۸۵)، *روسیه در جستجوی هویت خویش*، ترجمه مهدی سنایی، تهران، ایراس.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۷۸) «رانت، دولت رانتیر و رانتیرسم: یک بررسی مفهومی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی بهمن و اسفند ۱۳۷۶ - شماره ۱۲۵ و ۱۲۶، ۱۵۳ تا ۱۵۵*.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۸)، *سرطان اجتماعی، فساد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- زاهدی، شمس السادات، سینا محمد نبی، مهدی شهبازی (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل موثر بر کاهش فساد اداری (مطالعه موردی در شهرداری تهران)»، *فصلنامه مدیریت فرهنگ سازمانی*، سال هفتم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۵۵-۲۹.
- طاهری، ابوالقاسم، سارا صفاری امان (۱۳۸۸)، «تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم)»، *فصلنامه تاریخ*، سال چهارم، شماره ۱۲ بهار ۱۳۸۸، صص ۹۱-۱۲۱.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۸)، *بنیادهای علم سیاست*، نشر نی، چاپ پنجم.
- عبداللهی، محمد؛ راد، فیروز (۱۳۸۸)، «بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران ۱۳۸۲-۱۳۰۴»، *فصلنامه جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم بهار ۱۳۸۸، شماره ۱، صص ۶۳-۲۹.
- کرامتی نیا، رقیه؛ جهانگیر کرمی (۱۳۹۲)، *برنامه‌های دولت و فساد اداری در روسیه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مطالعات جهان.
- کرمی، جهانگیر، مریم صارمی فرد، صالح بلوکی (۱۳۹۳)، «تداوم نگاه تهدیدآمیز اتحادیه اروپا به روسیه»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۷ بهار و تابستان، صص ۱۷۴-۱۶۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران، وزارت امور خارجه.
- مک دانیل، تیم (۱۳۸۹)، *خودکامگی، نوسازی و انقلاب در روسیه و ایران*، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران، نشر سبزان.
- مور، برینگتون (۱۳۶۹)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نوری، علیرضا (۱۳۷۸)، «اصلاحات نظامی در دوره پوتین»، *فصلنامه اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره ۱۰ بهار و تابستان.

- نوری، علیرضا(۱۳۸۹)، سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین «اصول و روندها»، تهران، دانشگاه امام حسین(ع).
- وینسنت، اندرو(۱۳۸۳)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
- هانتینگتون، ساموئل(۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- Бадмаева, С. В., Е. К. Тимофеева(2010), «Влияние «Российского Менталитета» на Стиль Российского Менеджмента», *Психологическая Наука и Образование*, № 5.
- Баженова Т.Л. (2011), «Особенности Российской Модели Экономического Развития в Конце XIX – Начале XX в.», *Вестник ОГУ*, №8 (127), Август
- Бердяев Н.А.(1990), *Истоки и Смысл Русского Коммунизма*, Репринтное Воспроизведение Издания УМСА-PRESS,-М, 224с.
- Быкова, Т. Н.(2009), «Свобода Слова СМИ в Условиях Современного Законодательства и Медиарынка России», *Вестник Челябинского Государственного Университета*, № 39 (177), Вып. 38. С. 26–28.
- Волгогонова, Ольга (2008), «Российская Модернизация и Опасности Авторитаризма», *Российская Модернизация: Размышляя о Самобытности*, Под Редакцией Э.А. Паина и О.Д. Волгогоновой, Три Квадрата, Институт Кеннана, Москва
- Гудков, Лев, Борис Дубин(2008), «Представления о Модернизации Российской Элиты», *Российская Модернизация: Размышляя о Самобытности*, Под Редакцией Э.А. Паина и О.Д. Волгогоновой, Три Квадрата, Институт Кеннана, Москва
- Доленко, Дмитрий Владимирович (2012), «Политическая Модернизация России», *Социально-Политические Науки*, № 2
- Коваленко, Л.Г. (2011), «Политическая Модернизация в Контексте Социальной Справедливости», *Журнал Теоретических и Прикладных Исследований*, Известия, Политология, 4-1(72)2011
- Коптев В. И. (2010), «Сравнительный Анализ Приватизации в России и Зарубежных Странах», *Вестник Челябинского Государственного Университета*, № 28 (209). Экономика. Вып. 30. С. 82–85
- Копыльцов В. Г.(2010), «Модернизация Политической Системы Российской Федерации», *Ярославский Педагогический Вестник*, № 4, Том I (Гуманитарные Науки)
- Краснов, Юрий(2012), «Трудные Маршруты Модернизации Российской Государственности», *Право и Управление. XXI век*, №2 (23)
- Кудров В.М.(2007), *Национальная Экономика России*, Учебник, 2-е изд., испр и доп., М.,Дело, 544 с.

- Кудров В.М.(2011), «Экономика России в Европе и Мире:Прошлое, Настоящее и Будущее», *Общественные Науки и Современность*, № 5. С. 21-33.
- Ланцов С. А. (2010), «Россия Перед Вызовами Модернизации: Исторические Уроки И Современные Проблемы», *Журнал ПОЛИТЭКС*, № 3 , <http://www.politex.info/content/view/723/30/>.
- Лапшина Ю.О.(2004), «Специфика Политической Культуры Современной России», *Вестник Нижегородского Университета им. Н.И. Лобачевского*, Серия: Международные Отношения, Политология, Регионоведение, № 1.
- Макаренко Б.И.(2010), «Российская Модернизация: Целеполагание в Сфере Политики», *Сравнительная Политология*, № 1.
- Медведев, Николай Павлович(2011), «Модернизация России в Условиях Мировой Глобализации», *Вестник БИСТ*, № 2 (10), Июнь.
- Межуев Б.В.(2010), «Перспективы Политической Модернизации России», *Журнал Полис*, № 6, Тема Номера: Какая Модернизация Возможна в России.
- Моисеев, В.В. В.Н. Прокуратов (2012), *Противодействие Коррупции в Современной России*, Монография, Орел: АПЛИТ.
- Молчанов, Михаил, Вера Молчанова(2013), «Модернизационные Реформы: Взаимосвязь Экономического и Социально-Политического Развития», *Общество и Экономика*, № 7, Август 2013, Москва, С. 5-21.
- Морозов Н.М.(2011), «Мобилизационный Тип Развития Российской Цивилизации», *Вестник Томского Государственного Университета*, История, VII. Методология Исторического Познания, №2(14).
- Нигматуллина И.В.(2014), «Актуальные Проблемы Политического Развития Современного Российского Общества», *Вестник ВЭГУ*, № 1 (69).
- Новиков А.Г.(2013), «Специфика Менталитета в Культура Запада и Востока», *Наука и Мир Ежемесячный Научный*, № 1 (1), Сентябрь, Издательство «Научное обозрение», г. Волгоград, SCIENCE AND WORLD International scientific journal, № 1 (1), 2013, Volgograd.
- Новиков Д.В.(2013), «Телевидение как Элемент Системы Российского Политического Монополизма», *Вестник ВЭГУ*, № 6 (68).
- Самохин К.В.(2013), «Политическая Модернизация России во Второй Половине XIX Века», *Вопросы Современной Науки и Практики Университет им. В.И. Вернадского*, №2(46).
- Свердлов М.Б.(2011), *М.В. Ломоносов и Становление Исторической Науки в России*. СПб.: Нестор-История.
- Соловьев С.(1989), *Чтения и Рассказы по Истории России*, М., Правда, 768 с.

- Соловьева М. А.(2012), «Развитие Представлений о Феномене Политической Культуры», *Новейшая История России, Modern history of Russia*, №1.
- Шелли, Л. И. (2000), «Коррупция в Эпоху После Ельцина», *Конституционное Право: Восточноевропейское Обозрение*, № 2 (31). -С. 62-65. (Доступен на: 13/ 09/ 2013).
- Медведев, Дмитрий (2009), «Россия, Вперёд!», Статья Дмитрия Медведева, 10 Сентября 2009 Года, 12:00, Доступна на:
<http://www.kremlin.ru/transcripts/5413>, Дата Обращения: 2014/ 10/ 20.
- *Конституция Российской Федерации от 25.12.1993*, Доступна на:
<http://www.constitution.ru/> , Дата Обращения: 2014/ 10/ 20.